

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۸ سپتمبر ۲۰۱۶

گلبدین* و صلح؟! با چه کسانی!؟

از چندی بدین سو، اداره مستعمراتی کابل، به خصوص دلک شرفباخته آن "اشرف غنی"، به موازات گسترش کشت و کشتار بی گناهان به وسیله نیروهای اشغالگر، همپالگی های طالبی- داعشی و نیروهای امنیتی اداره مستعمراتی که روز تاروز فزونی یافته و از هر کوی و برزنی بوی خون و دود و خاکستر به جای مانده از انفجارات و قتل های عام حواس نیروهای مزدور را نیز اذیت می کند، دم از پیشرفت های "صلح" زده، گاهی دست به دامن طالب و بادارش دراز می کند و زمانی هم، با عجزه هزار داماد دیگری به نام "گلبدین" که از طرف مردم بدرستی و بحق تخلص "راکتیار" را کمائی نموده، نزد عشق باخته، بدین وسیله می خواهد خشم و نفرت مردم را که هر لحظه امکان فوران توفنده اش می رود، با مسکن "صلح" آرام نماید.

در ادامه همین روند، اینک ظرف یکی دو هفته اخیر، باز هم بخش اعظمی از مشغولیت رسانه های وابسته به استعمار و حتا افراد و نیروهای آگاهی را که می دانند، براین جنگ ارتجاعی و ضد انقلابی فقط می توان با یک جنگ انقلابی پیرومند نقطه پایان گذاشت، به خود مشغول ساخته، هریک از منظر خاصی بدان نظر می افکنند.

این قلم که خوشبختانه می دانم "هیچ گاهی با حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود" و بر همین مبنا عادت ندارم تا خود را وارد منازعات و یا هم حدسیات فاقد پایه و اساس رسانه ئی نمایم، تا اکنون آگاهانه نخواستهم به جز برخی اشارات گذرا به شعبده بازی اخیر استعمار که به غرض تعمیق استخوان شکنی، از طریق داعیان "اسلام سیاسی" بین مردم است، وارد شوم. مگر با تأسف این امتناع عمدی، مورد پذیرش خوانندگان عزیز پورتال قرار نگرفته، با ارسال ایمیل های متواتر، خواسته اند تا در زمینه "توافقنامه صلح" با "گلبدین" اگر نمی توانم نظر رسمی پورتال را بیان دارم، حد اقل نقطه نظرات خودم را با آنها در میان بگذارم.

پاسخ به خواست صمیمانه این خوانندگان عزیز، که برخی ها بزرگواری به خرج داده، از دل کابل، اظهار نموده اند که می خواهند مواضع خودشان را با در نظر داشت مواضع من بازنگری و عیار نمایند، به اجبار وادارم ساخت تا این مختصر را تقدیم شما خوانندگان عزیز پورتال نموده، از کمی و کاستی آن به خصوص از طرح یکی دو بعد معدود در چنین مسأله ای پوزش بخواهم، اما قبل از ورد به اصل موضوع مورد بحث، لازم است تا نخست به یکی دو مورد به مثابه درآمد بحث تذکار یابد و آن :

۱- از آن جایی که در این مختصر به صورت عمده، مسأله به اصطلاح "صلح" با "گلبدین" مطرح است و به همین علت، "گلبدین" بار بار در محراق بحث قرار خواهد گرفت، نباید چنین تلقی گردد که دشمنی این قلم تنها با "گلبدین" بوده گویا به رقابش نظر نیکی دارم.

در همین آغاز و با صراحت تام اعلام می دارم: برای من "گلبدین" فارغ از تعلقات والدین و اجدادش به مذهب، زبان، منطقه و تبار خاصی، یکی از داعیان "اسلام سیاسی" است که هیچ تفاوتی با "ربانی"، "مسعود"، "مزاری"، "خلیلی"، "محقق"، "سیاف"، "عبدالله" و سایر داعیان "اسلام سیاسی" نداشته، همه با پای کردن همه چیز حتا دین اسلام و استفاده ابزاری از "الله" مسلمانان، شاگرد مکتب ضد انسانی و جنایتکارانه "اسلام سیاسی" به شمار رفته، تفاوتی اگر در عملکرد بین آنها مشهود گردد، برخاسته از کرکتر و خصایص شخصی و فردی آنها می باشد و به هیچ صورتی، ربطی به قومیت، زبان و مذهب آنها ندارد.

۲- داعیان "دین سیاسی" هر چند همه و بدون کدام استثنائی از دین در اینجا دیانت اسلام، استفاده ابزاری نموده با پای گذاشتن بر روی معتقدات مردم به ویژه "معبود" آنها در اسلام "الله"، همه و بدون استثناء یک سان عمل می نمایند، مگر وقتی در مواجهه با راهیان و پیروان فریب خورده شان قرار می گیرند، از همدیگر تمایز یافته، برخی از آنها در کنار آن که دین مردم را به ابزاری مبدل می سازند، راهیان همان "دین سیاسی" و پیروان خودشان را نیز به ابزاری مبدل ساخته، همه چیز را به منظور تأمین منافع شخصی فرد خودش سازمانده می نماید، در حالی که عده ای دیگر از همین داعیان، به استفاده ابزاری از دین اکتفاء نموده، راهیان و پیروان شان را در دستاورد ها و غنایم در حد زیادی با خود شریک می سازند.

این خصوصیت در داعیان "اسلام سیاسی" در افغانستان و تنظیم روابط شان با راهیان و پیروان این مکتب ضد انسانی، یکی از برجسته ترین ممیزاتی به شمار می رود، که "گلبدین" را نسبت به "ربانی"، "مسعود"، "سیاف"، "مزاری"، "خلیلی"، "مجددی" و متابقی، هویت خاصی بخشیده، اولی را از بقیه متمایز می سازد. بدین معنا که خلاف "گلبدین"، بقیه، به همان استفاده ابزاری از اسلام و نام "الله" اکتفاء نموده، راهیان و پیروان شان را در بهره برداری از غنایم احتمالی با خود شریک ساخته، در واقع به مثابه یک قشر غارتگر روابط درونی شان، تنظیم می یابد. در حالی که "گلبدین" گذشته از استفاده ابزاری از اسلام و نام "الله" از راهیان و پیروان خودش نیز استفاده ابزاری نموده، با تمرکز قدرت دست خودش ضمن ایجاد یک اداره منضبط فردی، تمام دستاورد ها و غنایم را نیز به نام همان "الله" که نزد خودش ابزاری بیش نیست، به نفع خودش مصادره نموده، راهیان و پیروان خودش را اگر نگوئیم "هیچ" به جرأت گفته می توانیم "بسیار کم" از مزایا و غنایم بهره مند می سازد.

با در نظر داشت نکات فوق بر می گردم به اصل به اصطلاح "توافقتنامه صلح" با "گلبدین".

۱- از نظر من جهت بررسی درست و دقیق هر حرکتی، اولتر از همه باید به انگیزه و محرک فرد و یا جمع به آن حرکت، مراجعه نمود. تا جایی که از مطالعات رفتار شناسانه به مثابه بخشی از علوم "روانشناسی و جامعه شناسی" بر می آید، هیچ حرکتی از طرف هیچ انسانی که از درصد هوش لازم جهت تشخیص "عاقل" از "دیوانه" برخوردار باشد، بدون انگیزه و محرکی از قبل مشخص صورت نمی گیرد. خطاها، اشتباهات و تصادف ها، در کل آن حرکتی را شامل می گردد، که ما در تشخیص علل و انگیزه های بروز چنان عملکردی ناتوان بوده آن را به تصادف و یا اشتباه نسبت می دهیم- بر مبنای همین اصل، تمام آنهایی که اینک می خواهند، از گرایش "گلبدین" که نافش را به جنگ، ویرانی، تیزاب پاشی، یکه تازی و انحصار طلبی بریده اند، به صلح چیزی بدانند و بگویند، نخست از همه باید از خود پرسند که کدام انگیزه و محرکی باعث شده است که این جنگ مجسم، به صلح گرایش پیدا نموده است.

آیا واقعاً "گلبدین" از جنگ خسته شده است؟ آیا واقعاً به "بی هودگی" جنگ رسیده است؟ و یا این که دیگر کسی برایش نمانده تا به فرمانش جنگیده، خطی از خون و آتش در قفایش بگذارد؟ و یا ضمن اختتام کامل حضور نظامی اش، از لحاظ سیاسی نیز انشعابات پی در پی چنان تضعیفش نموده، که اگر دیر بجنبد، از لحاظ سیاسی حتا در سطح یک نام نیز از وی چیزی باقی نخواهد ماند؟ و یا از جانب "آی. اس. آی" نهادی که در تمام ۴ دهه اخیر قلاده اش را در دست داشته به هر طرفی که می خواست وی را می کشید، به وی دستور داده شده تا آن چه را از طریق جنگ نتوانستند، به دست بیاورند، در زیر پوش "توافقتنامه صلح" به دست بیاورند؟ و یا از همه مهمتر اداره مستعمراتی کابل و "حاکمیت دوسره" آن را در وضعیتی دیده که می تواند امیدوار رسیدن به قدرت از طریق تباری های نوع همکاری با "تنی" ها و "گلاب زوی" ها در اداره مستعمراتی جدید باشد؟

فکر می کنم با شناختی که همه ما از "گلبدین" این شقاوت و قساوت تجسم یافته داریم، هیچ فردی به خود این اجازه را نمی دهد، تا حکم نماید که گویا "گلبدین" نظر به مقتضای سن و سال و این که خود را در آستانه مرگ طبیعی می بیند، بدین نتیجه رسیده که "حتا یک صلح بد هم از یک جنگ حتا جنگ خوب بهتر است" و با خدا حافظی از شخصیت و کرکتر دهشت افکن گذشته اش می خواهد مصدر امر خیری در افغانستان گردیده، به ۵ دهه جنایاتش در حق فرزندان راستین این مرز و بوم، مردم بی پناه و کشور در خون خفته ما، نقطه پایان بگذارد.

پس باید اولتر از همه از خود و از "گلبدین" پرسید، که چرا وی به طرف "صلح" روی آورده است؟ فقط با پاسخ درست بدین پرسش است که می توان، نه تنها به نیت و هدف "گلبدین" به چنین رویکردی پی برد، بلکه راجع به آینده و پی آمد این حرکت نیز ابراز نظر نمود.

۲- همان طوری که قبلاً نیز نگاشته ام، انگیزه اشغالگران امریکائی و "غنی" نیز از به بازی گرفتن، یک مهره سوخته و فردی که در واقعیت امر هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ سیاسی، تاریخ مصرفش به پایان رسیده، گذشته از این که به نحوی درب سازش به "آی. اس. آی" را دق الباب کردن است و می خواهند بدانها عاجزانه پیشنهاد نمایند، که اگر در مقطع کنونی برای شان مقدر نیست تا طالب و یا داعش و یا هم ترکیبی از هر دو را به قدرت برسانند، به "گلبدین" به مثابه پلان "ب" خود رضایت بدهند، به نحوی می خواهند در گام نخست با نام "گلبدین" شورای نظار و جمعیت اسلامی را از زیاده خواهی های شان بازدارند و در گام بعدی، با به جان هم انداختن آنها، به نفع پاکستان، به مانند سالهای ۹۰ قرن گذشته، که حاکمیت "ربانی- مسعود" بعد از شریک ساختن "گلبدین" ره فرار پیش گرفته، پای شان به دریای آمو رسید، باز هم در همان مسیر گام گذاشته، قدم به قدم و گام به گام، با ازدیاد قدرت "گلبدین"، رقیبش "شورای نظار" و "جمعیت اسلامی" را از صحنه دور نمانده، خاطر شان را از دست اندازی های احتمالی روسیه، چین و ایران، در امور افغانستان آسوده بسازند.

۳- به دنبال مطالعه انگیزه طرف های مقابل به خصوص، "گلبدین"، سؤال دیگری که می باید بدان پاسخ ارائه داشت، این است که "صلح با چه کسانی؟".

تا جایی که از مطالعه عملکرد طرفهای مذاکره بر می آید، "گلبدین" خلاف همیشه که با "تبسم اسلامی" بر لب، در قفاء سردشمنانش را قطع می کرد و به نحوی خود را چنان نشان می داد که گویا حتا در پرتاب روزانه بیش از هزار راکت بر شهریان کابل، و به خاک و خون کشیدن ده ها هزار انسان بی گناه و بی پناه، در مظلومیت کامل قرار داشته، اینبار با ساختن از نقاط ضعف اداره مستعمراتی کابل، قبل از رسیدن به "موافقتنامه صلح" بر طبل جنگ با وضاحت کامل کوبیده، می گوید: "طرف صحبت وی دولت افغانستان است"

تذکر چنین جمله ای هر چند در ظاهر امر چیز خاصی را نمی رساند، مگر در واقعیت امر، بدون کدام اگر و مگر، حاکمیت دوسره را که موسوم به "حکومت وحدت ملی" است از همان ابتداء زیر سؤال برده، در بطن مغزله با "غنی" و هوادارانش، به "عبدالله" و حریفان دیگرش بین داعیان، راهیان و پیروان "اسلام سیاسی" با وضاحت تمام اعلام می دارد، که "من آمده ام" و دیگر نیازی به شما که در مقایسه با من نسل دوم هستید، می باید گلیم تان را جمع نموده، از قدرت به کنار روید.

به عبارت دیگر، "گلبدین"، همزمان با اعلام تلاش به خاطر امضای "موافقتنامه صلح" با "غنی" رسماً به جناح رقیب "غنی" در وجود "عبدالله" و سایر شورای نظاری ها و جمعیتی ها اعلام جنگ می نماید. یعنی همان کاری را می کند که در آن تخصص داشته و می توان از وی انتظار داشت.

۴- با در نظر داشت انگیزه های "گلبدین" از شرکت در چنین روندی و با در نظر داشت آن که از همان آغاز اعلام داشته است که می خواهد با چه کسانی به توافق برسد، دیده می شود که تلاش کنونی "گلبدین" باز هم چیزی نیست به جز کوبیدن بر همان طبل قبلی. طبل جنگ و خونریزی. طبل راکت پراگنی و کشتار انسانهای بی دفاع. و ما این که وی تا چه حدی به تحقق اهدافش موفق خواهد شد، بر می گردد به عوامل آتی و ده ها عامل دیگری که در این مختصر نیامده اند:

- "گلبدین" فکر می کند که با معدوم شدن "ربانی" و "مسعود" که هر دو به دفعات نزدش "چوچه گریز" شده بودند، باز هم موفق خواهد شد جانشینان آنها را با همان چالها و پیشانی ترش کردنها از میدان کشیده، تابع خود سازد. این که وی تا چه حدی در شناختش درست ارزیابی نموده و تا چه حدی روند سیر قهرائی افراد و عناصر شورای نظار و جمعیت را در فاصله گرفتن از انسانیت و افغانیت، درک نموده است، آینده نشان خواهد داد، مگر تا جایی که از همین اکنون بر می آید، شرکت بی رقیب و انحصار طلبانه عوامل شورای نظار و جمعیت طی تمام دوران اشغال، از آنها فشری و طبقه جدیدی از حاکمیت را به وجود آورده است، که نه تنها هیچ هراسی از مهره سوخته ای چون "گلبدین" ندارند، بلکه جهت حفظ منافع غارتگرانه شان، حاضر اند با ارباب های "گلبدین" دست و پنجه نرم نموده، تا پای جان از منافع شان دفاع نمایند.

- گفتیم که "حزب اسلامی" منوط به "گلبدین" نه تنها از لحاظ نظامی دیگر حضوری در افغانستان کنونی ندارد، بلکه از لحاظ سیاسی نیز به خط آخر رسیده انشعابات پیاپی، موجودیتش را به مثابه یک حزب زیر سؤال برده است. این که "گلبدین" در غیاب قومندان های نامدارش چون "کشمیر خان" و عده دیگر، بیش از این قادر نیست تا در معادلات نظامی اثر گذار باشد، امریست قبول شده، اما با در نظر داشت اشتراک منافع پیروانش در طی سالهای گذشته با باند های "شورای نظار" و "جمعیت اسلامی" و این که آنها در تمام این مدت به دور از انحصار طلبی های "گلبدین" و تعمیل ریاضت مرتاض گونه بر آنها، باز هم حاضر خواهند شد تا بار دیگر بدین تن دهند تا "گلبدین" مجدداً از آنها استفاده ابزاری نماید، سؤالی است باز، که فقط جواب آن را آینده و گذشت زمان خواهد داد.

- تا جایی که در پاکستان در دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی گفته می شد، یکی از دلایل پیروزی برده وار افراد "حزب اسلامی" از شخص "گلبدین"، دسترسی "گلبدین" به سلسله اسنادی از فرد فرد افراد حزبش به مثابه ناخن افگاردن نزدش بود که می توانست با افشای آن اسناد، آن افراد را آسیب برساند، احتمال این که "گلبدین" بخواهد باز هم از اسناد استفاده برده، با تهدید عده ای از افرادش را به طرف خودش بکشانند، با آن که دیگر آن افراد در غم آنچه افشاء خواهد شد، نبوده و این را به خوبی دریافته اند که در حاکمیت فعلی درجه سرعت ترقی افراد، مستقیماً متناسب است با درجه توحش، قساوت، میهنفروشی و دنانت آنها، باز هم نمی توان جمع عده ای از افراد گذشته اش را کاملاً منتهی دانست.

- هرگاه "گلبدين" موفق شود، جمعی از افراد و قومندانهای قبلی اش را با وعده و یا تهدید به دور خود مجدداً سازماندهی نماید، "موافقتنامه صلح" با وی هیچ پی‌آمدی به غیر از تدارک جهت درگیری های مجدد، و راکت پراکنی ها دوباره نخواهد داشت.

در تمام این آمد و شد ها، و اعلام صلح خواهی ها، آنچه نباید از نظر دور ماند، مردم افغانستان به همان سانی که با حاکمیت دوسره و تمام داعیان، راهیان و پیروان "اسلام سیاسی" هیچ نوع صلحی نداشته و همیشه مترصد فرصت بوده و اند تا در وقت لازم به حیات روند ضد انسانی "اسلام سیاسی" نقطه پایان بگذارند، نه تنها با "گلبدين" صلحی ندارند و این قاتل سفاک را به جرم جنایات عدیده اش در حق مردم و میهن قابل مجازات می دانند، این را هم به نیکوئی می دانند که "اتحاد گرگها، نابودی رمه را بیشتر می سازد"

* - "گلبدين" را "گلب الدين" که می تواند مفرس "کلب الدين" یعنی "سگ دين" در عربی باشد، نیز می نویسند. م